

جایگاه خدا در زندگی انسان بر اساس انبساط وجودی صدرایی

منوچهر شامی نژاد *

عزیزه قائمی گرگری **

DOI: 10.22096/ek.2023.541283.1406

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲]

چکیده

این مقاله در زمینه فلسفه ملاصدرا در صدد پاسخ به این پرسش است که جایگاه خدا در زندگی انسان بر اساس نظریه وجود منبسط کجاست؟ از نظر ملاصدرا، بنای خلقت بر تجلی و انبساط وجودی وجود واحد و مطلق است. معلول در ریسمان وجود منبسط از مراتب آن منتزع می‌شود و هیچ استقلالی ندارد. از نظر صدرای، حیات هر موجودی عبارت از نحوه وجود آن است، زیرا حیات عبارت از بودن شیء است، به نحوی که از او افعالی صادر شود. به عبارتی هرچه ادراکش قوی‌تر باشد، حیاتش قوی‌تر و مرتبه وجودی‌اش بالاتر است. وجود، واحد است و غیر وجود، عدم است و تمامی موجودات در دایره وجودی وجود منبسط موجودند؛ بنابراین با تحلیل دیدگاه ملاصدرا می‌توان به این نتیجه رسید که خدا در لحظه لحظه زندگی انسان حضور دارد و چون ادراک انسان‌ها متفاوت است، تجلی خدا هم در وجود آنها متفاوت است. در این نگرش فاعلیت خدا طولی نیست، بلکه فاعلیت بیعی است. مقاله حاضر با دید توصیفی - تحلیلی در صدد است تا جایگاه خدا را با نگرش وجود انبساطی در زندگی انسان مورد مذاقه قرار دهد.

واژگان کلیدی: خدا و انسان؛ وحدت وجود؛ تشکیک وجود؛ وجود منبسط؛ ملاصدرا.

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: jshami345@yahoo.com

** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.
Email: a.ghaemi@znu.ac.ir



۱. بیان مسئله

یکی از مباحث مهم فلسفی بحث وجود منبسط است. بر اساس نظریه وجود منبسط فقط یک وجود است که انبساط پیدا کرده است و بقیه موجودات از مراتب انبساطی آن وجود، آشکار می‌شوند. وجود منبسط مبتنی بر نظریه وحدت وجود؛ بلکه از لوازم وحدت وجود محسوب می‌شود. در پارادایم هستی‌شناسی ملاصدرا، وجود، منبسط است و موجودات به فیض مقدس از بالاترین مرتبه تا پایین‌ترین مرتبه (هیولا و عناصر بسیط) موجود می‌گردند. در این سیستم هستی‌شناختی، تنها یک وجود حقیقی است و بقیه موجودات ظل وجود و مراتب همان وجود بسیط و منبسط هستند. بر اساس اصالت وجود، علیت هر چیزی تابع مرتبه وجودی آن است و هر موجودی نسبت به مرتبه‌ای که در آن واقف است می‌تواند به مادون خود، نسبت علت داشته باشد و نسبت به مافوق خود، معلول باشد؛ اما درعین حال در هر مرتبه‌ای که باشند در انبساط وجودی علت حقیقی قرار دارند و استقلالی ندارند. از دیدگاه ملاصدرا واجب تعالی، وجود صرف و منبسط است و وجود هر علتی در انبساط وجود باری تعالی و مندک در آن است و بنیان خلقت بر اساس انبساط وجودی باری تعالی است. در این نوع نگرش، معلولات و موجودات غیر از ذات باری تعالی، شأنی از شئون اویند و در مرتبه‌ای از مراتب وجودی حق، موجودند. با توجه به این نظریه، وجود باری تعالی در لحظه لحظه زندگی انسان کاملاً مشهود است و از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است و حضور و تجلی ذات باری تعالی بر حسب مراتب وجودی هر شخص متفاوت جلوه می‌کند. با نظر راسخ و دقیق، این انسان است که در وجود منبسط با حرکت جوهری اشتدادی برای خود جایگاه مشخص می‌کند و در مراتب وجودی حق تعالی قرار می‌گیرد.^۱ فرضیه اصلی در این تحقیق مبنی بر وجود جایگاه خدا در لحظه لحظه زندگی انسان با تکیه بر قبول وجود منبسط است. هدف مقاله حاضر با توجه به فرضیه اصلی مطرح شده، با تبیین رابطه کثرت موجودات با وجود منبسط، در صدد است تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که با توجه به اینکه خلقت بر پایه انبساط وجودی است جایگاه خدا در زندگی انسان کجاست؟ این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی آرای ملاصدرا به بررسی این مسئله می‌پردازد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

مقالات و پایان‌نامه‌هایی در مورد وجود منبسط تألیف شده است؛ از جمله پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقش نظریه وجود منبسط در فلسفه ملاصدرا» به تحقیق مهدی محمدی قلعه که

۱. حق تعالی وجود منبسط است و موجودات در انبساط وجودی وی قرار دارند و از مراتب وجودی واجب‌الوجود منتزع می‌شوند.

جایگاه خدا در زندگی انسان بر اساس انبساط وجودی صدرایی / شامی نژاد و قائمی گرگری ۱۵۳

نویسنده به این نتیجه رسیده است یک وجود است که دارای مراتب است و حقیقت محمدیه منطبق با وجود منبسط است. پایان نامه «صادر نخست از دیدگاه ابن عربی، سهروردی، ملاصدرا» به تحقیق خدیجه قاسمی مقدم که محقق در این پایان نامه در صدد تبیین مسئله است. پایان نامه «مبانی فلسفی و عرفانی وجود منبسط از دیدگاه ملاصدرا» به تحقیق محمدرضا قلعه نویی که در این پایان نامه محقق در صدد تبیین مبانی وجود منبسط است. مقاله ای با عنوان «وجود منبسط در اندیشه سید حیدر آملی و ملاصدرا» به تحقیق پروین کاظم زاده و همکاران که در این تحقیق محققان در صدد مقایسه و تبیین مسئله هستند. وجه امتیاز مقاله حاضر در این است که علاوه بر تبیین مسئله در نظر دارد تا جایگاه خدا در زندگی انسان را با توجه به وجود منبسط تبیین کند.

از آنجا که وجود منبسط از فروع و لوازم بحث وحدت وجود است؛ بنابراین در ابتدا به طور خلاصه تبیینی از وحدت وجود را می آوریم تا مسئله روشن تر شود.

۲. وحدت وجود

یکی از مباحث مهم در فلسفه ملاصدرا مسئله وحدت شخصی وجود در عین تشکیکی بودن آن است. در این مورد دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. برخی مثل شهید مطهری و مصباح یزدی و حائری یزدی معتقدند که وحدت شخصی وجود بر اساس مبانی حکمت متعالیه قابل تبیین فلسفی نیست.^۲ برخی مثل علامه طباطبایی و جوادی آملی و حسن زاده آملی معتقدند که وحدت شخصی وجود، نظر نهایی ملاصدرا است.^۳ وجود منبسط از فروع و لوازم پذیرش دیدگاه وحدت شخصی وجود است. بر مبنای وحدت شخصی وجود، در عالم تنها یک وجود و موجود حقیقی است و کثرات به عنوان شئون و ظهور آن وجود واحد محسوب می شوند؛ چنانچه ملاصدرا در المشاعر می گوید: «وانكشف ان كل مايقع عليه اسم الوجود ليس الا شأناً من شئون الواحد القيوم و لمع من لمعات نور الانوار».^۴ ملاصدرا در جلد اول اسفار اربعه برای رسیدن به وحدت شخصی وجود که نفی هرگونه کثرت وجودی است باید برخی موانع؛

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، جلد ۳ (تهران: صدرا، ۱۳۸۳)، ۵۹-۶۰؛ محمدتقی مصباح یزدی، نهاییه الحکمه و تعلیقات (تهران: الزهراء، ۱۳۷۶)، ۱۴۰-۱۵۲؛ مهدی حائری یزدی، هرم هستی (تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵)، ۴۹-۵۰.

۳. محمدحسین طباطبایی، تعلیقه بر اسفار اربعه (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ه.ق)، ۱۱۷-۱۹۰؛ حسن حسن زاده آملی، عرفان و حکمت متعالیه، جلد ۲ (قم: الف لام میم، ۱۳۸۰)، ۲۹۴-۲۹۵؛ عبدالله جوادی آملی، رحیق مختوم، جلد ۱ (قم: اسراء، ۱۳۹۳)، ۳۵۲.

۴. ملاصدرا، المشاعر (تهران: طهوری، ۱۳۶۳)، ۵۳.

از جمله کثرت ماهوی، کثرت وجود تباینی و کثرت تشکیکی را رفع می‌کرد؛ وی در عبارت ذیل این سیر را این‌گونه ترسیم می‌کند: «إني قد كنت شديد الذب عنهم في اعتبارية الوجود و تأصل الماهيات حتى أن هداني ربي و انكشف لي انكشافا بينا أن الأمر بعكس ذلك و هو أن الوجودات هي الحقائق المتأصلة الواقعة في العين و أن الماهيات المعبر عنها في عرف طائفة من أهل الكشف و اليقين بالأعيان الثابتة ما شمت رائحة الوجود أبدا كما سيظهر لك من تضاعيف أقوالنا الآتية إن شاء الله و ستعلم أيضا أن مراتب الوجودات الإمكانية التي هي حقائق الممكنات ليست إلا أشعة و أضواء للنور الحقيقي و الوجود الواجبي جل مجده و ليست هي أمور مستقلة بحيالها و هويات مترنسة بذواتها بل إنما هي شئون ذات واحدة و تطورات لحقيقة فاردة كل ذلك بالبرهان القطعي و هذه حكاية عما سيرد لك بسطه و تحقيقه إن شاء الله تعالى».^۵

ملاصدرا بر مبنای اصالت وجود و تشکیکی بودن آن، با تحلیل دقیق رابطه وجودی علت و معلول، قائل به رابطه عین الربطی وجود معلول به علت^۶ می‌شود که در آن با نفی کثرت از وجود و ارجاع آن به شئون وجود، وحدت شخصی وجود و کثرت شئون وجود را نتیجه می‌گیرد.^۷ وی در بحث «فی الوجود الرباطی» ضمن تفکیک وجود رباطی به دو معنای «فی غیره و لغيره»، وجود نفسه را منحصر در ذات حق تعالی می‌داند؛^۸ به عبارت دیگر، برای غیر از واجب تعالی، وجود فی نفسه لِنفسه قائل نیست؛ درحالی‌که از نظر حکمای پیشین جواهر تامه مجرد و مادی دارای وجود لذاته هستند. از اینجا می‌توان استنباط کرد که از نظر ملاصدرا معلول حیثیتی غیر از ارتباط با علت ندارد؛ وی در فصل ۲۶ از مرحله ششم فی نفسه بودن را هم از ممکنات نفی می‌کند به این صورت که با بسط دانستن علت و معلول از طریق برهان خلف استدلال می‌کند که معلول هویتی مباین با حقیقت علت مفیض خود ندارد و نتیجه می‌گیرد معلول جز در نسبت با علت تعقل نمی‌شود؛ از این رو قاعده‌ای که شیء بودن علت و معلول را اصل می‌دانست، فسخ می‌شود (معلول شیئی در مقابل علت نیست) و در انتهای همین مبحث نتیجه می‌گیرد که همه موجودات، اصلی واحد و سنخی یگانه دارند که او حقیقت و باقی شئون او هستند؛ او اصل و ماسوا اطوار و شئون

۵. ملاصدرا، اسفار اربعه، جلد ۱ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱)، ۴۹.

۶. «أن المعلول كما حققناه ليس إلا نحواً خاصاً من تعینات العلة و مرتبة معينة من تجلیاتها» (ملاصدرا، اسفار اربعه، ۲: ۳۶۳).

۷. محمدرضا قلعه‌نویی، مبانی فلسفی و عرفانی وجود منبسط از دیدگاه ملاصدرا، (سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۴)، ۴.

۸. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۱: ۷۹-۸۰.

او، واجب‌الوجود موجود و ماوراء او جهات و حیثیات او خواهند بود؛^۹ از این رو ملاصدرا موجودات غیر از حق تعالی را ظهورات ذات او و تجلیات صفاتش می‌داند که در حقیقت، عین ذات او هستند^{۱۰} و در نهایت با ارجاع علیت به تشان از وحدت تشکیکی وجود به وحدت شخصی وجود می‌رسد؛ پس از نظر وی وحدت شخصی و وحدت تشکیکی نه تنها منافاتی با هم ندارند^{۱۱} بلکه قابل جمع و ملازم هم‌اند؛ بدین صورت که وجود واحد در قوس نزولی با انبساط وجودی از اجمال به تفصیل آمده است و در قوس صعود، موجودات، در ریسمان وجود منبسط بر اساس تشکیک وجود و با حرکت جوهری به مرتبه اجمال می‌رسند؛ بنابراین برای تبیین وجود منبسط باید قائل به وحدت وجود در عین تشکیکی بودن آن بود.

۳. وجود منبسط

وجود منبسط را در اصطلاح عرفا «نفس رحمان» نامیده‌اند.^{۱۲} از نظر ملاصدرا، اول موجودی که از ذات حق صادر شده است، وجود منبسط است که نفس رحمانی هم می‌گویند؛ اما در مقام نسبت موجودات به یکدیگر و به لحاظ تقدم و تأخر هر یک بر دیگری، اولین صادر عقل است؛ ولی نسبت به اصل وجود، اولین صادر، وجود منبسط است.^{۱۳} جمیع ماهیات و ممکنات مرئی وجود حق‌اند و مجالی حقیقت مقدسه‌اند و بر حسب بعد و قرب بذات واجب، نموداری آنان متفاوت است. «أن يلحق تجلیاً واحداً علی الأشیاء و ظهوراً واحداً علی الممکنات و هذا الظهور علی الأشیاء هو بعینه ظهوره الثانی علی نفسه فی مرتبة الافعال فآته سبحانه لغایة تماميته و فرط کمال فضل ذاته... و هذا الظهور الثانی لذاته علی نفسه لا یمكن ان یکون مثل ظهوره الاول».^{۱۴}

۹. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۲: ۲۹۹-۳۰۰؛ مهدی گودرزی، گذر از وحدت تشکیکی وجود به وحدت شخصی وجود در حکمت متعالیه، (کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰)، ۹۵-۱۰۳.

۱۰. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۲: ۲۹۲؛ از نگاه عرفا نیز وجود، امری واحد است و این امر واحد، همان وجود حق تعالی است. عالم متوهم است و وجود حقیقی ندارد (محمی‌الدین عربی، فصوص الحکم (تهران: الزهراء، ۱۳۷۰)، ۱۰۳)؛ عرفا وجود موجودات را اعتباری می‌دانند از نظر آنها آنچه وجود خارجی دارد، وجود مسمی به حق است. سید حیدر آملی، نقد النقود فی معرفه الوجود (تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸)، ۱۰۷.

۱۱. بنابر استنباطی که از وحدت تشکیکی و شخصی وجود به دست می‌آید به نظر می‌رسد، تشکیک مطرح‌شده در وحدت تشکیکی وجود، تشکیک در مراتب است و تشکیک در وحدت شخصی، تشکیک در مظاهر؛ و این دو منافاتی با هم ندارند.

۱۲. سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، جلد ۳ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳)، ۲۱-۲۳.

۱۳. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۱: ۱۹۲.

۱۴. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۱: ۱۹۹، ۲۰۱.

ملاصدرا برای وجود، سه مرتبه قائل است، مرتبه اول وجود صرف است که وجود آن متعلق بغير و متقید بقیدی نیست و آن وجود مبدأ کل است. مرتبه دوم وجودی است که متعلق بغير است مانند عقول و نفوس و افلاک و عناصر و مرکبات. مرتبه سوم وجود منبسط است که شمول و انبساط آن بر طریق کلیت نیست؛ بلکه بر نحوه دیگر است که عرفا آن را «نفس رحمانی» می‌نامند و حقیقتی است منبسط بر هیاکل ممکنات و الواح ماهیات که در وصف خاص و حد معینی محدود نیست و صادر اول و حقیقی از علت اولی است؛ چنین وجودی اصل وجود عالم و حیات آن و ساری در جمیع سماوات و ارض است، با قدیم، قدیم است و با حادث، حادث؛ با معقول، معقول است.^{۱۵} پس اولین چیزی که نشئت پیدا کرده است از وجود واجبی، وجود منبسط است که مرتبه عما^{۱۶} مرتبه جمع و حقیقة الحقائق یا صادر نامیده می‌شود و اینکه گویند اول صادر عقل است در قیاس با موجودات متعین متباینه متخالفة الآثار است و الا نسبت به اصل خلقت و عالم وجود کلی و ذات ربوبی و صقع الهی، صادر اول وجود منبسط است.^{۱۷} ملاصدرا درباره انبساط وجودی حق تعالی در جای دیگر می‌گوید: «أن الموجودات علی تباينها فی الذوات والصفات والأفعال وترتبتها فی القرب والبعد من الحق الأول والذات الأحدية يجمعها حقيقة واحدة إلهية جامعة لجميع حقائقها وطبقاتها لا بمعنى أن المركب من المجموع شيء واحد هو الحق سبحانه بل بمعنى أن تلك الحقيقة الإلهية مع أنها في غاية البساطة والأحدية ينفذ نوره في أقطار السماوات والأرضين ولا ذرة من ذرات الأكوان الوجودية إلا و نور الأنوار محیط بها قاهر عليها و هو قائم علی کل نفس بما کسبت و هو مع کل شيء لا بمقارنة و غير کل شيء لا بمزايلة و هو الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ».^{۱۸}

از نظر امام خمینی (ره)، صرف الوجود، یک تجلی فعلی نوری منبسط اطلاق داشته و این وجود منبسط سعی معلولی و ربطی که دارای اشد مراتب حضور بوده، معلوم او بوده و علم تفصیلی او است.^{۱۹} به نظر جوادی آملی، وجود منبسط فعل و امر واحد الهی است و وجودات مقید، آثار این فعل هستند. وجود منبسط عین تحقق و محض تحصیل است و کلی مفهومی نیست؛ بلکه کلی سعی است.^{۲۰} وجود منبسط به منزله اولین صادر حق تعالی دارای وحدت

۱۵. ملاصدرا، المشاعر، ۴۰-۴۱.

۱۶. واژه «عما» به معنی «مرتبت احدیت».

۱۷. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۲: ۳۳۱-۳۳۲.

۱۸. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۶: ۳۷۳.

۱۹. سید عبدالغنی اردبیلی، تقریرات فلسفه امام خمینی (ره)، جلد ۲ (تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲)، ۱۷۸.

۲۰. عبدالله جوادی آملی، فلسفه صدر، جلد ۲ (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱)، ۳۱۳.

جایگاه خدا در زندگی انسان بر اساس انبساط وجودی صدرایی / شامی نژاد و قائمی گرگری ۱۵۷

تشکیکی ظلی است که همه کثرات شخصی، عددی، نوعی و جنسی را شامل می‌شود و با کثرت تشکیکی قابل جمع است؛ و همانگونه که وحدت حقیقی بسیط الحقیقه همه اشیا را به نحو جمع شامل می‌شود، وحدت ظلی وجود منبسط همه کثرات را به نحو نشر در برمی‌گیرد.^{۲۱} از نظر وی آیاتی چون «هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ»،^{۲۲} و عباراتی نظیر «مَارَأَيْتَ شَيْئًا إِلَّا رَأَيْتَ اللَّهَ قَبْلَهُ»^{۲۳} به فیض منبسط نظر دارد که خدای تبارک و تعالی با انبساط وجودی خود همه آسمان‌ها و زمین را پوشانده است؛ بنابراین قبل از هر چیزی او مشاهده می‌شود^{۲۴} تعبیراتی نیز در قرآن و روایات وجود دارد که می‌توان آن را هماهنگ با وجود منبسط دانست؛ مانند: «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» خدا در میان شخص و قلب او حائل می‌شود «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» اول و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود همه او است؛ «فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا غَيْرٌ مُتَمَازٍ بِهَا وَلَا بَائِنٌ مِنْهَا» خدا در همه اشیا است بدون اینکه با آنها ممزوج باشد و بدون اینکه از آنها جدا باشد.^{۲۵}

به طور کلی از نگاه ملاصدرا موجودات همه اشعه انوار و تجلیات حق‌اند و او را تجلی واحدی است بر اشیا. جمیع ماهیات و ممکنات مرئی وجود حق‌اند و در انبساط وجودی او متحقق و منتزع می‌شوند و وجود منبسط مرتبه‌ای از مراتب نیست؛ بلکه در هر مرتبه‌ای سریان دارد. در عقل عقل است و در نفس نفس است و در قدیم قدیم است و در حادث حادث.

حال که وجود منبسط تبیین شد، به بررسی جایگاه خدا در این چنین نظریه‌ای می‌پردازیم.

۴. آثار نظریه انبساط وجودی در زندگی انسان

۴-۱. آثار آن در رابطه خدا و انسان

حیات هر موجودی به طور عام عبارت از منشأیت آثار آن موجود است.^{۲۶} هر یک از موجودات عالم بر حسب تباین و تباعد، از هم مشخص و متمایزاند به آثار و خواص جداگانه‌ای که مخصوص به آنها است؛ مادام که آن آثار وجودی بر آنها مترتب باشد ذو حیاتند؛ اما حیات به

۲۱. عبدالله جوادی آملی، رحیق مخنوم، جلد ۸ (قم: اسراء، ۱۳۹۳)، ۴۲۶.

۲۲. زخرف، آیه ۸۴.

۲۳. شیخ صدوق، التوحید (قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ه.ق.)، ۳۰۶؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، جلد ۴ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱)، ۲۷.

۲۴. شیخ محمود شبستری، گلشن راز (تهران: نشر طلا، ۱۳۹۰)، ۹ ذیل:

محقق را که وحدت در شهود است نخستین نظره بر نور وجود است

دلی کز معرفت نور و صفا دید زهر چیزی که دید اول خدا دید.

۲۵. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، جلد ۱ (تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ه.ق.)، ۱۳۸.

۲۶. سید جعفر سجادی، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۷)، ۲۲۰.

معنی خاص خود معنی دیگری دارد. از نگاه صدر، حیات در حق موجودات این جهان به واسطه ادراک، تمام و تکمیل می‌گردد. حیات هر موجودی عبارت از نحوه وجود آن است؛ زیرا حیات عبارت از بودن شیء است به نحوی که از او افعالی صادر شود؛ به دیگر سخن، هر چه ادراکش قوی‌تر باشد حیاتش قوی‌تر و مرتبه وجودی‌اش بالاتر است. «اعلم ان حیوة کل حی انما هی نحو وجوده، اذ الحیوة هی کون الشیء بحیث یصدر عنه الافعال الصادرة عن الاحیاء من آثار العلم و القدرة، لکن من الاشیاء الحیة ما یجب فیه ان یسبق هذا الکنون کون آخر و منها ما لیس یجب فیه ان یسبقه کون آخر».^{۲۷}

مراحل حیات انسانی از نگاه ملاصدرا به این ترتیب است: ۱. حیات تکوینی: به این صورت که انتهای حرکت نزولی نفس انسان که از نزد خدا شروع می‌شود، حیات طبیعی نفس است.^{۲۸} حیات تکوینی خودش شامل مراحل مختلفی است: مرحله حیات دنیوی که خود شامل حیات جمادی که غایت و کمالش حیات نباتی است، حیات نباتی که کمالش حیات حیوانی است، حیات حیوانی که دارای احساس و تحریک است، حیات عقلی که مایه برتری انسان بر حیوانات است. دومین مرحله حیات تکوینی، حیات برزخی یا قبری است.^{۲۹} سومین مرتبه از حیات تکوینی، حیات اخروی است که در نشئه آخرت جریان دارد و از حیات دنیوی برتر است.^{۳۰}

۲- حیات تشریحی ارادی: هر موجود زنده‌ای حیات ندارد کسی که گرفتار جهل مرکب است، گرچه از حیات نازل حیوانی محروم نیست؛ از حیات عقلی بی‌بهره است.^{۳۱}

از آنجاکه حیات نحوه وجودی هر موجود است و انسان نیز در مراتب وجود منبسط است و حیات تکوینی و تشریحی^{۳۲} در انبساط وجودی حق تعالی موجودند؛ پس هیچ موجودی از

۲۷. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۱: ۲۵-۳۰؛ ملاصدرا، مبدأ و معاد (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱)، ۱۷۴.

۲۸. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۹: ۳۲۱.

۲۹. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۲: ۲۶۸، ۲۵۴.

۳۰. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۶: ۱۵۳.

۳۱. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۹: ۳۵۱؛ علیرضا دهقانپور، «ارزش زندگی از دیدگاه ملاصدرا»، فصلنامه اسراء ۴، شماره ۹ (پاییز ۱۳۹۰): ۱۳۱-۱۶۱.

۳۲. همانطوری که تبیین گردید، وجود منبسط، همه موجودات را شامل می‌شود و موجودات از مراتب وجودی او منتزع می‌شوند. طبق نظر ملاصدرا انسان با اتحاد عاقل و معقول و حرکت جوهری وجودی اشتدادی، به وسعت وجودی خود می‌افزاید و هر لحظه در مرتبه‌ای قرار می‌گیرد. هر مرتبه وجودی متناسب با انبساط حق تعالی ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد و طبق تشکیک وجود از شدت و ضعف برخوردارند؛ لذا همه موجودات در قوس نزول، مندک در حیات تکوینی هستند؛ اما در قوس صعود با تکیه بر انبساط حق تعالی و عین‌الربط به او، در ریسمان وجودی وی، با اتحاد عاقل و ←

وجود منبسط جدا نیست؛ بلکه تفصیل (تجلی) اجمال (وجود واحد) است؛ بنابراین وجود خدا در لحظه لحظه زندگی انسان تبیین پذیر و مشهود است؛ به عبارتی همه چیز در وجود است و غیر وجود، عدم است و نیز از آنجاکه حیات هر موجودی به واسطه ادراکش تکمیل و تمام می شود و هر موجودی که ادراکش قوی تر باشد، از حیات قوی تری برخوردار است، بنابراین جایگاه خداوند با تکیه بر اندیشه وجود منبسط، بر اساس سیر استکمالی نفس انسان، قابل تغییر است؛ به این صورت که خدا در وجود انسان های مختلف با توجه به مرتبه وجودی هر شخص، جایگاه متفاوتی خواهد داشت^{۳۳} و نفس انسانی هر چه با حرکت جوهری اشتدادی در ریسمان وجود منبسط حرکت می کند، ظهور حق را بیشتر ادراک می کند تا برسد به مقام فوق مجرد که مقام لاماهیتی است و محو در نور احدیت شود که در این صورت حقیقت الهی پیدا می کند. به دیگر سخن؛ با نگاه وجود انبساطی، انسان و خدا رابطه تنگاتنگ با هم دارند و هر اندازه که انسان در مراتب تجلی بالاتر رود حضور خدا را در زندگی و وجود خود بیشتر ادراک می کند. جایگاه خدا در زندگی انسان بستگی به حرکت وجودی انسان دارد؛ هر اندازه در سیر استکمالی بالاتر رود، وجود او را بیشتر احساس می کند. با نظر مدقانه؛ خداوند با انبساط وجودی خود کل عالم را پر کرده است و این انسان است که در این عالم با حرکت جوهری خود مرتبه وجودی خود را تعیین می کند و در هر مرتبه که باشد در قلمرو وجود انبساطی حق تعالی قرار دارد.

۴-۲. آثار آن در رابطه انسان و جهان

بر اساس نظریه انبساط وجودی ملاصدرا، رابطه انسان با جهان و موجودات دیگر هم دچار تحول می شود و همه موجودات و مظاهر طبیعت پرتوی از هستی خدا خواهند بود. چنین نگاهی به جهان مطمئناً آثار اخلاقی بسیار والایی در تصحیح رابطه انسان یا جهان، انسان با طبیعت،

→ معقول و حرکت جوهری اشتدادی از حیات تشریحی برخوردار می شوند؛ لذا حیات تشریحی نیز تحت لوای حیات تکوینی و در دایره وجود منبسط است؛ اما در قوس صعود اتفاق می افتد؛ بنابراین هر دو حیات تکوینی و تشریحی در داخل وجود منبسط قابل تبیین هستند و جدا از آن نیستند. انسان برای تبیین احکام تشریحی هم متناسب با مرتبه وجودی خودش و در سایه حیات تکوینی، احکامی را صادر می کند. اگر در مرتبه حیات حیوانی باشد احکامی که صادر شده متناسب با آن مرتبه خواهد بود و اگر در مرتبه عقلی باشد به اندازه سعه وجودی خویش و ارتباط با عقل فعال، احکام متناسب با آن مرتبه صادر خواهد کرد؛ لذا حیات تشریحی انسان بستگی به حیات تکوینی وی دارد و از آن جدا نیست و تا زمانی که نتواند در حیات تکوینی تکامل پیدا کند نمی تواند حیات تشریحی متکاملی را داشته باشد.

۳۳. توضیح حدیثی: شاید بتوان حدیث «لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ» (مجلسی، بحار الانوار، ۲۲: ۳۴۴) را در صورت صحیح بودن اشاره به همین مطلب دانست، زیرا مراتب وجودی آنها متفاوت است پس فردی که در مرتبه پایین است توانایی ادراک وجودی بالاتر را ندارد.

انسان با حیوانات و گیاهان خواهد داشت. گیاه دیگر یک جوهر نامی صرف نخواهد بود؛ تعریف حیوان صرفاً جوهر نامی متحرک حساس بالاراده نخواهد بود؛ اجسام، گیاهان، حیوانات، انسان‌ها و موجودات فوق انسانی و طبیعی، همه و همه، مرتبه‌ای از وجود و هستی خدا و تجلی‌ای از تجلیات آن وجود منبسط خواهند بود. در حقیقت؛ این موجودات صرفاً به عنوان جسم یا جسم نامی با یکسری اوصاف کمالی دیگر نخواهد بود. نگاه انسان به تمام جهان و موجودات در آن نگاهی الهی خواهد شد. در نتیجه، احساس مسئولیت انسان در قبال خود و غیر خود، تبدیل به احساس مسئولیت در قبال خداوند و خالق هستی و در ذیل رابطه انسان و خدا تعریف خواهد شد. دیگر انسان خود را مسئول در مقابل یک جسم جامد، حیوان یا گیاه صرف احساس نخواهد کرد که در نتیجه آن، مانند برخی فیلسوفان که این موجودات را به خاطر فقدان شخصیت و تشخیص انسانی فاقد حقوق و شأن اخلاقی می‌دانند، هیچ حقی برای آنها قائل نشود و هیچ وظیفه‌ای برای خود در قبال آنها نبیند؛ بلکه همه موجودات را شأنی از شئون الهی و تجلی‌ای از تجلیات او می‌داند، برای آنها عالی‌ترین مرتبه از حق و شأن اخلاقی را قائل خواهد شد و رفتاری درخور و شایسته خداوند با آنها خواهد داشت. علاوه بر این؛ تمامی موجودات به تبع کرامت ذاتی حق تعالی از کرامت ذاتی برخوردار خواهند بود؛ به این صورت که بر اساس فلسفه ملاصدرا کرامت نحوه وجود و هستی است که کامل‌ترین آن برای خدای متعال ثابت است. در نگاه صدرا بالاترین سعادت از آن واجب‌الوجود است.^{۳۴} وجود مطلق، اوست و خلقت از انبساط و فیض وجودی او ناشی می‌شود و غیر او عدم است.^{۳۵} انسان در پرتو وجودی خالق، موجود است و در مرتبه‌ای از مراتب وجود باری تعالی قرار دارد. از آنجاکه با ارزش‌ترین موجودات، فقط وجود مطلق است، تمامی موجودات در انبساط وجودی او دارای ارزش و کرامت هستند؛ زیرا تمامی موجودات عین ربط به او و شأنی از شئون او هستند؛ بنابراین می‌توان گفت که کرامت ذاتی انسان و همه موجودات نتیجه نگاه وجود انبساطی خداوند و عین الربطی موجودات به او خواهد بود.

کرامت ذاتی از آن حق متعال است و هر موجودی چون تجلی این کریم بالذات است، کریم ذاتی و تبعی از او پیدا خواهد کرد؛ بنابراین کرامت ذاتی انسان وابسته به تجلی ذاتی وجود مطلق است و عین ربط به اوست، مانند نور خورشید که پرتویی از خود خورشید است. این نوع کرامت موجودات، کرامت ذاتی و وجودی است و بر حسب مراتب وجود دارای مراتب

۳۴. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۹: ۱۲۱.

۳۵. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۲: ۲۹۲.

خواهد بود. در نگاه صدرایی و با توجه به مبانی فلسفی او همچون «حرکت جوهری» و «اتحاد عاقل و معقول» باز کرامت، ذاتی و وجودی خواهد بود نه اکتسابی؛ زیرا هر صفتی که در انسان و هر موجودی دیگر تجلی کند، ناشی از ذات، جوهر و اصل وجود اوست. هر موجودی با کسب یک صفت فضیلت، ذات الهی و منشأ هستی خود را در قوس صعود بیشتر تجلی می‌دهد؛ یا به تعبیر دیگر، ذات الهی در او بیشتر تجلی می‌کند. متجلی در ریسمان وجود انبساطی حق تعالی حرکت کرده و مراتب وجودی و شئون حق تعالی را بیشتر تجلی می‌دهد و در نتیجه، کرامت بیشتر خواهد داشت؛^{۳۶} از این رو یکی از آثار نگاه وجود انبساطی به جهان، برخورداری همه موجودات از کرامت ذاتی بوده و چون همه موجودات از چنین کرامتی برخوردار هستند؛ بنابراین رابطه انسان با دیگر موجودات، مبتنی بر اخلاق خواهد بود. هر اندازه انسان از کرامت وجودی برخوردار باشد نسبت به موجودات دیگر احساس مسئولیت بیشتر داشته و اخلاقی‌تر خواهد بود و هر اندازه از کرامت وجودی کمتری برخوردار باشد نسبت به دیگر موجودات احساس مسئولیت کمتری خواهد داشت؛ مثلاً انسانی که از سعه انسانی بیشتری برخوردار باشد طبیعت را تخریب نمی‌کند و به نباتات ارزش قائل می‌شود و آنها را گرامی خواهد داشت؛ بنابراین یک رابطه اخلاقی بین انسان و موجودات دیگر حاکم خواهد شد.

۳-۴. رابطه فاعلیت خدا و انسان

شاید در اینجا اشکال شود که پس فاعلیت خدا و انسان چه می‌شود؟ در جواب می‌توان چنین گفت که خداوند با دیدگاه وجود منبسط، هم علت فاعلی و هم علت غایی تمامی موجودات به‌ویژه انسان است. علت فاعلی است، زیرا ماهیت انسان از انبساط وجودی او منتزع می‌شود^{۳۷} و جلوه وجودی اوست. علت غایی است، زیرا تنها یک وجود است که انبساط یافته است و غیر او عدم است. هم فاعل قریب است (چون وجود واحد است و غیر او عدم است) و هم بعید (چون در قوس صعود، انسان دارای اختیار است). به طور کلی بر اساس این دیدگاه، فاعلیت خداوند، فاعلیت طولی نیست بلکه سعی است.^{۳۸} همه موجودات در حیطه وجودی

۳۶. منوچهر شامی‌نژاد و حسین اترک، «نتایج و پیامدهای اخلاقی اندیشه وجود عین الربطی معلول در فلسفه ملاصدرا بر زندگی انسان»، نشریه هستی و شناخت ۷، شماره اول (بهار و تابستان ۱۳۹۹): ۱۸۷-۲۰۲.
۳۷. منظور از منتزع بودن ماهیت انسان از انبساط وجودی باری تعالی، جدایی وجود انسان از خداوند نیست؛ بلکه به این معنی است که با تجلی و انبساط وجودی باری تعالی، ماهیت انسان در مرتبه‌ای از مراتب وجود انبساطی تفصیلی، انتزاع می‌شود و جلوه وجودی اوست.

۳۸. توضیح اینکه دیدگاه فاعلیت طولی خداوند در رابطه علیت فلسفه ملاصدرا نمی‌تواند قابل توجیه باشد؛ این دیدگاه با نظر فلاسفه مشائی قابل دفاع است، زیرا در نظر آنها معلول نسبت به علت از استقلال برخوردار است و احتیاج معلول ←

اویند. درعین حال که همه چیز تحت اراده الهی است فاعلیت از انسان هم سلب نمی‌گردد در همان موطنی که فعل، متعلق به انسان است، متعلق به خداوند هم هست؛ به این ترتیب، فعل بسیط درعین حال که اختیار محض است، در تسخیر محض هم است.^{۳۹} ملاصدرا می‌گوید: «فإذن كما أنه ليس في الوجود شأن إلا و هو شأنه كذلك ليس في الوجود فعل إلا و هو فعله لا بمعنى أن فعل زيد مثلا ليس صادرا عنه بل بمعنى أن فعل زيد مع أنه فعله بالحقيقة دون المجاز فهو فعل الله بالحقيقة فلا حكم إلا لله ... فهو مع غاية عظمته و علوه ينزل منازل الأشياء و يفعل فعلها كما أنه مع غاية تجرده و تقدسه لا يخلو منه أرض و لا سماء كما في قوله تعالى وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ».^{۴۰}

به دیگر سخن، فاعلیت طولی در صورتی معنادار است که موجودی در انتهای موجود دیگری باشد؛ درحالی که طبق نظریه وجود منبسط، فقط یک وجود است نه بیشتر. انسان در طول وجود خدا نیست، بلکه در انبساط وجودی اوست، به این صورت که فاعلیت انسان بر افعال خود در قوس صعودی تبیین‌پذیر است؛ زیرا انسان در قوس صعودی با حرکت جوهری نفسانی و با اختیار خویش، مدارج کمال را در ریسمان وجود منبسط طی می‌کند. ملاصدرا در اسفار اربعه به حقیقت رابطه فاعلیت خدا با فاعلیت بندگان اشاره کرده و درک آن را به اهل الله الخاصه و راسخون در علم نسبت داده است. وی با اتکاء به تمثیلی از رابطه فعلی بین قوا و نفس، این مسئله (فاعلیت خدا نسبت به افعال بندگان) را بیان کرده است. نفس، وجودی مجرد و منبسط دارد و تمامی قوا را احاطه کرده است. هر فعلی که از قوا صادر می‌شود علاوه بر اینکه فعل قوا است، فعل نفس هم است.^{۴۱} «أن نسبة الفعل و الإيجاد إلى العبد صحيح كنسبة الوجود و السمع و البصر و سائر الحواس و صفاتها و أفعالها و انفعالاتها من الوجه الذي بعينه ينسب إليه فكما أن وجود زيد بعينه أمر متحقق في الواقع منسوب إلى زيد بالحقيقة لا بالمجاز و هو مع ذلك شأن من شئون الحق الأول فكذلك علمه و إرادته ... و جميع ما يصدر عنه منسوبة إليه بالحقيقة لا بالمجاز و الكذب فالإنسان فاعل لما يصدر عنه و مع ذلك ففعله أحد أفاعيل الحق على الوجه الأعلى الأشرف اللائق بأحدية ذاته بلا شوب انفعال و نقص...».^{۴۲}

→ به علت «امکان ماهوی» است؛ درحالی که در نگاه صدرا معلول عین فقر و وابستگی است و نیاز معلول به علت «امکان فقری» است و در نهایت، علت به تشان برمی‌گردد.

۳۹. ملاصدرا، رساله خلق الاعمال (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۵۲)، ۱۴۱.

۴۰. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۶: ۳۷۴.

۴۱. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۶: ۳۷۳.

۴۲. ملاصدرا، اسفار اربعه، ۶: ۳۷۴.

جایگاه خدا در زندگی انسان بر اساس انبساط وجودی صدرایی / شامی نژاد و قائمی گرگری ۱۶۳

از دیدگاه جوادی آملی نیز اگر خدای سبحان، فاعلیت آثار خاص را گاهی به خود اشیای مخصوص و گاهی به خودش نسبت می‌دهد، مانند نسبت فعلی است که گاهی به یکی از قوای نفس می‌دهیم و گاهی می‌گوییم فلان قوه نفس با تدبیر نفس، این کار را می‌کند و گاهی می‌گوییم خود نفس انسان این کار را می‌کند.^{۴۳} مثل اینکه سیب را یک‌بار به درخت نسبت دهیم و بار دیگر به خدا؛ زیرا تمامی نعمات الهی منطوقی در وجود منبسط اویند. پس او هم اول است و هم آخر، هم ظاهر است و هم باطن.^{۴۴} از نظر مصباح یزدی رابطه فاعلیت الهی با دیگر موجودات به‌گونه‌ای است که قابل مقایسه با هیچ رابطه‌ای میان دو موجود دیگر نیست؛ بلکه بسی ژرف‌تر و عمیق‌تر است؛ به نظر وی فهم حقیقت رابطه فاعلیت خداوند با فاعلیت انسان بر افعال خویش برای ما ممکن نیست؛ تنها چیزی که انسان می‌تواند بفهمد این است که اگر خدا و اراده او نباشد، هیچ چیز باقی نخواهد بود و این به معنای پذیرفتن فاعلیت الهی در عالی‌ترین سطح و فاعلیت‌های دیگر در سطوحی پایین‌تر است.^{۴۵}

از این رو با تحلیل مطالب بالا و با در کنار هم قرار دادن نظریه «وجود منبسط» و درعین حال «حرکت جوهری اشتدادی نفس»، می‌توان گفت که زندگی انسان در وجود انبساطی واجب تعالی جریان دارد؛ به دیگر سخن، انسان است که جایگاه خود را در وجود انبساطی الهی با حرکت اشتدادی وجودی خود تعیین می‌کند نه خداوند. از باب تمثیل، خداوند چون دریایی بیکران است که موجودات درونش با قرارگیری در هر قسمت دریا، برای خودشان جایگاه مشخص می‌کنند. پس با نظر مدقانه و راسخ، برای وجود باری تعالی در زندگی انسان، نمی‌شود جایگاه تعیین کرد؛ زیرا جایی در عالم وجود نیست که وجود انبساطی باری تعالی در آنجا تجلی نکرده باشد، بلکه همه چیز در تجلی اوست.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش حاضر را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. از نگاه ملاصدرا وجود اصیل و واحد است و بنیان خلقت بر پایه تجلی و انبساط وجود واحد است.
۲. جایگاه خدا در زندگی انسان با توجه به وجود منبسط و بر اساس سیر استکمالی و حرکت جوهری نفس قابل تغییر است و خدا در وجود انسان‌های مختلف تجلی متفاوت دارد؛

۴۳. عبدالله جوادی آملی، قرآن در قرآن (قم: اسراء، ۱۳۸۷)، ۱۷۳.

۴۴. اشاره به آیه «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم» (حدید، آیه ۳).

۴۵. محمدتقی مصباح یزدی، خداشناسی (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹)، ۳۴۰.

زیرا وجود منبسط دارای مراتب است و این زندگی انسان است که در وجود منبسط او جریان دارد؛ به عبارت دیگر، این انسان است که جایگاه خود را در وجود منبسط الهی با حرکت اشتدادی وجودی خود تعیین می‌کند نه خداوند تا برسد به بالاترین مرتبه وجودی که فوق‌تجرد است. ۳. با توجه به اندیشه وجود منبسط، خدا در لحظه لحظه حیات انسان حضور دارد و مصداق آیه «هو معکم اینما کنتم والله بما تعملون بصیر»^{۴۶} است. ۴. رابطه فاعلی خدا با انسان در راستای نظریه وجود منبسط، طولی نخواهد بود؛ بلکه فاعلیت سببی است که همه موجودات در حیطة وجودی اویند.



جایگاه خدا در زندگی انسان بر اساس انبساط وجودی صدرایی / شامی نژاد و قائمی گرگری ۱۶۵

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی:

قرآن کریم.

- ابن عربی، محی‌الدین. فصوص الحکم. تهران: الزهراء، ۱۳۷۰.
- اردبیلی، سید عبدالغنی. تقریرات فلسفه امام خمینی (ره). جلد ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲.
- آملی، سید حیدر. نقدالنقود فی معرفه الوجود. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸.
- جوادی آملی، عبدالله. ریحی مختوم. قم: اسراء، ۱۳۹۳.
- جوادی آملی، عبدالله. فلسفه صدرا. جلد ۲. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱.
- جوادی آملی، عبدالله. قرآن در قرآن. قم: اسراء، ۱۳۸۷.
- حائری یزدی، مهدی. هرم هستی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵.
- حسن‌زاده آملی، حسن. عرفان و حکمت متعالیه. قم: الف لام میم، ۱۳۸۰.
- دهقانپور، علیرضا. «ارزش زندگی از دیدگاه ملاصدرا». فصلنامه اسراء، ۴، شماره ۹ (پاییز ۱۳۹۰): ۱۳۱-۱۶۱.
- سبزواری، ملاهادی. شرح منظومه. تصحیح: حسن‌زاده آملی. تهران: نشر ناب، ۱۴۱۳ ه.ق.
- سجادی، سید جعفر. فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۷.
- سجادی، سید جعفر. فرهنگ معارف اسلامی. جلد ۳. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- شامی نژاد، منوچهر و حسین اترک. «نتایج و پیامدهای اخلاقی اندیشه وجود عین الربطی معلول در فلسفه ملاصدرا بر زندگی انسان»، نشریه هستی و شناخت ۷، شماره اول (بهار و تابستان ۱۳۹۹): ۱۸۷-۲۰۲.
- شبستری، شیخ محمود. گلشن راز. تهران: نشر طلایه، ۱۳۹۰.
- شیخ صدوق. التوحید. تصحیح: هاشم حسینی. تهرانی. قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ه.ق.
- طباطبایی، محمدحسین. تعلیقه بر اسفار اربعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ه.ق.
- قلعه‌نویی، محمدرضا. «مبانی فلسفی و عرفانی وجود منبسط از دیدگاه ملاصدرا» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی سبزوار، ۱۳۹۴)، ۷۳-۸۰.
- کلینی، محمدبن یعقوب. اصول کافی. جلد ۱. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ه.ق.
- گودرزی، مهدی. «گذر از وحدت تشکیکی وجود به وحدت شخصی وجود در حکمت متعالیه» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰)، ۳۵-۵۰.
- مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار. جلد ۴. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۲۰۰۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی. نهایت الحکمه و تعلیقات. به کوشش: علی اوجبی. تهران: الزهراء، ۱۳۷۶.

۱۶۶ هستی و شناخت / سال ۸ / شماره ۲ / پیاپی ۱۶ / صص ۱۵۱-۱۶۶

مصباح یزدی، محمدتقی. خداشناسی. تحقیق: امیررضا اشرفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.

مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. جلد ۳. تهران: صدرا، ۱۳۸۳.

ملاصدرا. اسفار اربعه. جلد ۱، ۲، ۶. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.

ملاصدرا. المشاعر. به کوشش: هانری کرین. تهران: طهوری، ۱۳۶۳.

ملاصدرا. رساله خلق الاعمال، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۵۲.

ملاصدرا. مبدأ و معاد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.

